

### گزارش

#### انسان‌ها می‌کشتند، آنها نجات می‌دادند

ادامه‌از صفحه ۱۰

«ژیرو» موفق می‌شود پیکر سه شهید را در طول روزهای حمله پیدا کند: «او در صحنه‌های مختلف آوار و تخریب موفق شد قطعاتی از پیکرهای جان‌باختگان را هم بیابد تا برای انجام آزمایش دی‌ان‌ای به مراجع مربوطه داده شوند.» «ژیرو» البته روزهای سختی را پشت سر می‌گذارد، وقتی صداهای انفجار در گوش حساس او می‌پیچد و استرس هولناکی بر او وارد می‌کند: «سگ‌ها طول موج بالاتری را دریافت می‌کنند، در یکی از مأموریت‌ها صدای انفجار باعث شد ژيرو از صحنه فرار کند با این حال وقتی او را صدا کردم دوباره برگشت، اما در حال حاضر استرس ژيرو بهبود یافته و شرایطش متعادل شده است.» او توضیح می‌دهد که خودش هم در طول حملات دچار آسیب در ناحیه پا شده است: «روز ۲۶ خرداد، من و «ژیرو» برای انجام عملیات تجسس و نجات به شهرک شهید باقری اعزام شده و در حال امدادسانی بودیم که بار دیگر حملات شروع شد. او را به یکی از همکاران سپرده و از منطقه دور کردم اما خودم برای امدادسانی همراه سایر همکارانم رفتم. حین امدادسانی آمبولانس ما هدف قرار گرفت، دوست و همکارم «مجتبی ملکی» به شهادت رسید، موج انفجار من را هم گرفت، به گوشه‌ای پرت شدم و از ناحیه زانو آسیب دیدم. در حال حاضر هم دوره درمان را طی می‌کنم». گیانوش با وجود پارگی «مینیسک زانو» تا سه روز بعد از آتش‌بس در عملیات جست‌وجو مشارکت کرده و توصیه مدیران برای آغاز دوره درمانی را نپذیرفته است.

#### جانمایی پیکر دو کودک خردسال

«ابوالفضل منافی‌پور» مربی سگ‌های تجسس هلال احمر استان تهران، مربیگری «اسکات» دوساله را بر عهده دارد. «اسکات» آرام و مهربان کنار مربی‌اش می‌نشیند و با دقت به توضیحات او گوش می‌دهد. «دستمال‌گردنی که با آرم هلال احمر بر گردن دارد هم هدیه‌ای است که به مناسب روز تولدش به گردن او بسته‌اند. منافی‌پور درباره فعالیت‌های «اسکات» در روزهای حمله توضیح می‌دهد: «با توجه به حجم آوارها «اسکات»، نتوانست فرد زنده‌ای را زیر آوارها شناسایی کند اما موفق شد محل قرارگرفتن پیکر شش شهید و همچنین چند مورد از اعضای بدن جان‌باختگان را جانمایی کند». به گفته او دو نفر از پیکرهایی که توسط «اسکات» شناسایی شده‌اند متعلق به دو کودک خردسال بوده است: «وقتی این دو پیکر را شناسایی کردیم یکی از مأموران حاضر در صحنه او را در آغوش کشید، گریه می‌کرد و می‌گفت تو یک فرشته‌ای». او ادامه می‌دهد: «ما تقریباً به صورت شبانه‌روزی درگیر عملیات بودیم. در بسیاری موارد «اسکات» با سگ‌های دیگر بعد از بازگشت به محل استقرار خود، بسیار خسته می‌شدند و توان رافرتن نداشتند در حالی که به محض ورود به مرکز ریکاوری می‌رفتند. سازمان امداد و نجات برای بهبود شرایط سگ‌ها پنج، شش روز بعد از پایان عملیات سگ‌ها را به طور ویژه بررسی کرد. آنها سرم‌تراپی و ریکاوری شدند و داروهای تقویتی گرفتند.»

#### تجسس موفق سگ باز نشسته

۱۹ سالگی می‌شود که «محمد آقاجان‌لو»، مربیگری سگ‌های تجسس شهرستان شهریار را بر عهده دارد؛ سگی که مربیگری‌اش را تا پیش از آغاز حملات به عهده داشته، حالا بازنشستگی‌اش را سپری می‌کند: «اسمیت، هفت‌ساله به دلیل ابتلا به ضعف عضلانی وارد دوران بازنشستگی شده، اما وقتی منزل دکتر طهرانچی در کوی استادی سعادت‌آباد مورد حمله قرار گرفت، من و او به صحنه حادثه اعزام شدیم. به طبقه بالای ساختمان رفته بودیم که او شروع کرد به نشان‌دادن علامی. در نهایت با اشاره‌های او پیکر یکی از شهدا شناسایی شد. با این حال وقتی به مأموریت دوم اعزام شدیم، متوجه شدم که باهایش می‌لرزد و نتوان عبور از روی آوارها را ندارد. او به توجه به این موضوع و با وجود یک روز تلاش موفق در عملیات تجسس اما او را از چرخه مأموریت خارج کردیم.»

#### «سزار» مسن‌ترین سگ تجسس شهر تهران

«سزار» تقریباً هشت‌ساله است و می‌توان عنوان مسن‌ترین و باتجربه‌ترین سگ تیم آنتسنت منطقه ۲۲ تهران را به او اطلاق کرد. او در انتهای اتاقک خود در وضعیت استراحت قرار دارد که تیم خبری «شرق» از راه می‌رسد. سگ، برخلاف همسایه‌هایش نسبت به این ملاقات‌کنندگان پریاهو کنجکاو نیست. نیم‌نگاهی به تازه‌واردها می‌اندازد و سرش را دوباره روی دستش می‌گذارد. شاید ۱۲ روز کار بی‌وقفه و حضور در هیاهوهای هولناک انسانی او را خسته کرده و حوصله این مزاحمت را ندارد. مربی او، «علی نظری» است؛ امدادگرکی که سرمربی مراکز آنتسنت استانی تهران و مربی عملیاتی تیم تجسس شهر تهران هم هست. این امدادگر به «شرق» می‌گوید: «سزار» در بسیاری از عملیات‌های امداد و نجات مشارکت داشته، از جمله در حادثه بالگرد رئیس‌جمهور سابق در ورزقان». او درباره فعالیت سزار در طول حملات می‌گوید: «سزار، یک سگ جست‌وجوگر باتجربه است و به دلیل شرکت در عملیات‌های مختلف از او بیش از سگ‌های جوان می‌توانیم انتظار داشته باشیم. او بدون هراس از آوار به صحنه حوادث می‌رفت و با زبان بدن خود مانند کشدن خاک یا پارس‌شدن موزه صلح به وضعیت می‌کرد. وقتی سگ‌های تجسس آلارم می‌دهند، امدادگران در ناحیه‌ای که آنها مشخص می‌کنند اقدام به آواربرداری و جست‌وجو کرده و فرد زنده یا پیکر فرد جان‌باخته را پیدا می‌کنند». سرمربی مراکز آنتسنت استان تهران به این موضوع اشاره می‌کند که در عملیات تجسس مربی‌ها و سگ‌ها هر دو در معرض خطر حادته قرار دارند: «بعد از پایان هر عملیات سگ را چپاک می‌کنیم تا مطمئن شویم آسیب ندیده است. اما با توجه به اینکه آوارها اغلب از جنس بتن هستند و داخل آنها اشیای برنده و میلگرد هم وجود دارد، بیشتر مربیان از جمله من از ناحیه پا دچار مصدومیت شدیم. مثلاً در عملیات منطقه «دوگوه»، یکی از مربیان را موج انفجار گرفت و در حال حاضر تحت دارودرمانی قرار دارد. سگ زنده‌یاب و مربی‌اش، تیم قدرتمندی را تشکیل می‌دهند. از دست دادن سگ برای مربی ضربه روحی بزرگی است.» او به نقش نفس‌گیر سگ‌های زنده‌یاب و مربیان آنها در امدادسانی به قربانیان حملات ۱۲روزه اسرائیل به کشور اشاره می‌کند: «شرایط جنگی با حوادث رخ‌داده در شرایط عادی متفاوت است. در شرایط جنگ از یک سو بوی ناشی از مواد منفجره باعث آزار سگ‌ها و حتی مربیان آنها می‌شد و از طرف دیگر احتمال وقوع حمله‌های بعدی مشکل‌ساز بود. در برخی مأموریت‌ها بوی این مواد بر حس بویایی سگ تأثیر منفی می‌گذاشت و مربی چاره‌ای نداشت جز اینکه در پایان عملیات جست‌وجو سگ را به مرکز آژندگاه تا مدتی استراحت کند و سیدگی‌های لازم را بگیرد و بعد دوباره وارد صحنه حادثه و عملیات جست‌وجو شود. با این حال در هر عملیات هم سگ‌ها و هم مربیان آنها با جان و دل تا پایان کار و پاک‌سازی کامل محل حادثه حضور فعال داشتند.»

#### تعداد کم سگ‌ها نسبت به حجم آوارها

به گفته نظری، تعداد سگ‌های تهران نسبت به حجم آوارهای به‌جامانده از این حوادث کم بود: «استان تهران در حال حاضر ۱۶ قلاده سگ دارد که ۱۲ قلاده آن عملیاتی و آماده مواجهه با هرگونه حادثه هستند. سازمان امداد و نجات اما از استان‌های هم‌جوار تهران و استان‌هایی که کمتر مورد حمله قرار گرفته بودند کمک گرفت. به مدد یاری این استان‌ها کمبودها جبران شد و ما توانستیم همه پهنه‌های تهران را پوشش دهیم و در همه نقاط سگ تجسس داشتیم». او درباره سرنوشت سگ‌های تجسس بعد از رسیدن به سن بازنشستگی هم تاکید می‌کند که این سگ‌ها به صورت عرفی به مربیان خود که آنها را از دوران تولگی بزرگ کرده و آموزش داده‌اند سپرده می‌شوند تا سال‌های پایانی عمر خود را در کنار آنها سپری کنند.

در پیچه — ۴۰ تیر ۱۴۰۴

در پیچه — ۴۰ تیر ۱۴۰۴

در پیچه — ۴۰ تیر ۱۴۰۴

در پیچه — ۴۰ تیر ۱۴۰۴

در پیچه — ۴۰ تیر ۱۴۰۴

در پیچه — ۴۰ تیر ۱۴۰۴

در پیچه — ۴۰ تیر ۱۴۰۴

در پیچه — ۴۰ تیر ۱۴۰۴

در پیچه — ۴۰ تیر ۱۴۰۴

در پیچه — ۴۰ تیر ۱۴۰۴

در پیچه — ۴۰ تیر ۱۴۰۴

در پیچه — ۴۰ تیر ۱۴۰۴

در پیچه — ۴۰ تیر ۱۴۰۴

در پیچه — ۴۰ تیر ۱۴۰۴

در پیچه — ۴۰ تیر ۱۴۰۴

در پیچه — ۴۰ تیر ۱۴۰۴

در پیچه — ۴۰ تیر ۱۴۰۴

در پیچه — ۴۰ تیر ۱۴۰۴

در پیچه — ۴۰ تیر ۱۴۰۴

در پیچه — ۴۰ تیر ۱۴۰۴

در پیچه — ۴۰ تیر ۱۴۰۴

در پیچه — ۴۰ تیر ۱۴۰۴

در پیچه — ۴۰ تیر ۱۴۰۴

در پیچه — ۴۰ تیر ۱۴۰۴

در پیچه — ۴۰ تیر ۱۴۰۴

در پیچه — ۴۰ تیر ۱۴۰۴

در پیچه — ۴۰ تیر ۱۴۰۴

در پیچه — ۴۰ تیر ۱۴۰۴

در پیچه — ۴۰ تیر ۱۴۰۴

در پیچه — ۴۰ تیر ۱۴۰۴

در پیچه — ۴۰ تیر ۱۴۰۴

در پیچه — ۴۰ تیر ۱۴۰۴

در پیچه — ۴۰ تیر ۱۴۰۴

در پیچه — ۴۰ تیر ۱۴۰۴

در پیچه — ۴۰ تیر ۱۴۰۴

در پیچه — ۴۰ تیر ۱۴۰۴

در پیچه — ۴۰ تیر ۱۴۰۴

در پیچه — ۴۰ تیر ۱۴۰۴

در پیچه — ۴۰ تیر ۱۴۰۴

در پیچه — ۴۰ تیر ۱۴۰۴

در پیچه — ۴۰ تیر ۱۴۰۴

در پیچه — ۴۰ تیر ۱۴۰۴

در پیچه — ۴۰ تیر ۱۴۰۴

در پیچه — ۴۰ تیر ۱۴۰۴

در پیچه — ۴۰ تیر ۱۴۰۴

در پیچه — ۴۰ تیر ۱۴۰۴

در پیچه — ۴۰ تیر ۱۴۰۴

در پیچه — ۴۰ تیر ۱۴۰۴

در پیچه — ۴۰ تیر ۱۴۰۴

در پیچه — ۴۰ تیر ۱۴۰۴

در پیچه — ۴۰ تیر ۱۴۰۴

در پیچه — ۴۰ تیر ۱۴۰۴

در پیچه — ۴۰ تیر ۱۴۰۴

در پیچه — ۴۰ تیر ۱۴۰۴

در پیچه — ۴۰ تیر ۱۴۰۴

در پیچه — ۴۰ تیر ۱۴۰۴

در پیچه — ۴۰ تیر ۱۴۰۴

در پیچه — ۴۰ تیر ۱۴۰۴

در پیچه — ۴۰ تیر ۱۴۰۴

در پیچه — ۴۰ تیر ۱۴۰۴

در پیچه — ۴۰ تیر ۱۴۰۴

در پیچه — ۴۰ تیر ۱۴۰۴

در پیچه — ۴۰ تیر ۱۴۰۴

در پیچه — ۴۰ تیر ۱۴۰۴

در پیچه — ۴۰ تیر ۱۴۰۴

در پیچه — ۴۰ تیر ۱۴۰۴

در پیچه — ۴۰ تیر ۱۴۰۴

در پیچه — ۴۰ تیر ۱۴۰۴

در پیچه — ۴۰ تیر ۱۴۰۴

در پیچه — ۴۰ تیر ۱۴۰۴

در پیچه — ۴۰ تیر ۱۴۰۴

در پیچه — ۴۰ تیر ۱۴۰۴

در پیچه — ۴۰ تیر ۱۴۰۴

در پیچه — ۴۰ تیر ۱۴۰۴

در پیچه — ۴۰ تیر ۱۴۰۴

در پیچه — ۴۰ تیر ۱۴۰۴

در پیچه — ۴۰ تیر ۱۴۰۴

در پیچه — ۴۰ تیر ۱۴۰۴

در پیچه — ۴۰ تیر ۱۴۰۴

در پیچه — ۴۰ تیر ۱۴۰۴

در پیچه — ۴۰ تیر ۱۴۰۴

در پیچه — ۴۰ تیر ۱۴۰۴

در پیچه — ۴۰ تیر ۱۴۰۴

در پیچه — ۴۰ تیر ۱۴۰۴

در پیچه — ۴۰ تیر ۱۴۰۴

در پیچه — ۴۰ تیر ۱۴۰۴

در پیچه — ۴۰ تیر ۱۴۰۴

در پیچه — ۴۰ تیر ۱۴۰۴

در پیچه — ۴۰ تیر ۱۴۰۴

در پیچه — ۴۰ تیر ۱۴۰۴

در پیچه — ۴۰ تیر ۱۴۰۴

در پیچه — ۴۰ تیر ۱۴۰۴

در پیچه — ۴۰ تیر ۱۴۰۴

در پیچه — ۴۰ تیر ۱۴۰۴

در پیچه — ۴۰ تیر ۱۴۰۴

در پیچه — ۴۰ تیر ۱۴۰۴

در پیچه — ۴۰ تیر ۱۴۰۴

در پیچه — ۴۰ تیر ۱۴۰۴

در پیچه — ۴۰ تیر ۱۴۰۴

در پیچه — ۴۰ تیر ۱۴۰۴

در پیچه — ۴۰ تیر ۱۴۰۴

در پیچه — ۴۰ تیر ۱۴۰۴

در پیچه — ۴۰ تیر ۱۴۰۴

در پیچه — ۴۰ تیر ۱۴۰۴

در پیچه — ۴۰ تیر ۱۴۰۴

در پیچه — ۴۰ تیر ۱۴۰۴

در پیچه — ۴۰ تیر ۱۴۰۴

در پیچه — ۴۰ تیر ۱۴۰۴

در پیچه — ۴۰ تیر ۱۴۰۴

در پیچه — ۴۰ تیر ۱۴۰۴

در پیچه — ۴۰ تیر ۱۴۰۴

در پیچه — ۴۰ تیر ۱۴۰۴

در پیچه — ۴۰ تیر ۱۴۰۴

در پیچه — ۴۰ تیر ۱۴۰۴

در پیچه — ۴۰ تیر ۱۴۰۴

در پیچه — ۴۰ تیر ۱۴۰۴

در پیچه — ۴۰ تیر ۱۴۰۴

در پیچه — ۴۰ تیر ۱۴۰۴

در پیچه — ۴۰ تیر ۱۴۰۴

در پیچه — ۴۰ تیر ۱۴۰۴

در پیچه — ۴۰ تیر ۱۴۰۴

در پیچه — ۴۰ تیر ۱۴۰۴

در پیچه — ۴۰ تیر ۱۴۰۴

در پیچه — ۴۰ تیر ۱۴۰۴

در پیچه — ۴۰ تیر ۱۴۰۴

در پیچه — ۴۰ تیر ۱۴۰۴

در پیچه — ۴۰ تیر ۱۴۰۴

در پیچه — ۴۰ تیر ۱۴۰۴

در پیچه — ۴۰ تیر ۱۴۰۴

در پیچه — ۴۰ تیر ۱۴۰۴

در پیچه — ۴۰ تیر ۱۴۰۴

در پیچه — ۴۰ تیر ۱۴۰۴

در پیچه — ۴۰ تیر ۱۴۰۴

در پیچه — ۴۰ تیر ۱۴۰۴

در پیچه — ۴۰ تیر ۱۴۰۴

در پیچه — ۴۰ تیر ۱۴۰۴

در پیچه — ۴۰ تیر ۱۴۰۴

در پیچه — ۴۰ تیر ۱۴۰۴

در پیچه — ۴۰ تیر ۱۴۰۴

در پیچه — ۴۰ تیر ۱۴۰۴

در پیچه — ۴۰ تیر ۱۴۰۴

در پیچه — ۴۰ تیر ۱۴۰۴

در پیچه — ۴۰ تیر ۱۴۰۴

در پیچه — ۴۰ تیر ۱۴۰۴

در پیچه — ۴۰ تیر ۱۴۰۴

در پیچه — ۴۰ تیر ۱۴۰۴

در پیچه — ۴۰ تیر ۱۴۰۴

در پیچه — ۴۰ تیر ۱۴۰۴

در پیچه — ۴۰ تیر ۱۴۰۴

در پیچه — ۴۰ تیر ۱۴۰۴

در پیچه — ۴۰ تیر ۱۴۰۴

در پیچه — ۴۰ تیر ۱۴۰۴

در پیچه — ۴۰ تیر ۱۴۰۴

در پیچه — ۴۰ تیر ۱۴۰۴

در پیچه — ۴۰ تیر ۱۴۰۴

در پیچه — ۴۰ تیر ۱۴۰۴

در پیچه — ۴۰ تیر ۱۴۰۴

در پیچه — ۴۰ تیر ۱۴۰۴

در پیچه — ۴۰ تیر ۱۴۰۴

در پیچه — ۴۰ تیر ۱۴۰۴

در پیچه — ۴۰ تیر ۱۴۰۴

در پیچه — ۴۰ تیر ۱۴۰۴

در پیچه — ۴۰ تیر ۱۴۰۴

در پیچه — ۴۰ تیر ۱۴۰۴

در پیچه — ۴۰ تیر ۱۴۰۴

در پیچه — ۴۰ تیر ۱۴۰۴

در پیچه — ۴۰ تیر ۱۴۰۴

در پیچه — ۴۰ تیر ۱۴۰۴

در پیچه — ۴۰ تیر ۱۴۰۴

در پیچه — ۴۰ تیر ۱۴۰۴

</